

فصلنامه علمی - تخصصی اسلام پژوهان
سال پنجم، شماره یازدهم، تابستان ۱۳۹۸

بازخوانی نظریه «علمای ابرار» در مقام علمی اهل بیت(ع)

مصطفی سلیمانیان*

جعفر علی نقی**

چکیده

به باور امامیه، علم غیب و آگاهی لدنی یکی از ویژگی‌ها و بایستگی‌های امام به شمار می‌رود. این مقام علمی والایی که شیعیان برای اهل بیت(ع) فائلند، توسط برخی نویسندگان (به ویژه نویسندگان کتاب مکتب در فرآیند تکامل) مورد تشکیک و تردید قرار گرفته است. بر اساس نگره آنان _ که به نظریه علمای ابرار شهرت یافته _ اعتقاد شیعیان مبنی بر اینکه اهل بیت(ع) از دانش الهی برخوردار بوده و آگاهی لدنی دارند، واقعیت خارجی نداشته و این اندیشه در قرن دوم و پس از آن، توسط جریان غلو در تفکر شیعیان وارد و رائج شده است. نوشتار پیش رو با هدف اثبات و تبیین صحیح عقاید شیعه در این موضوع، به بررسی آیات و روایات مربوطه پرداخته و روشن ساخته است که اعتقاد شیعیان معاصر مطابق همان اعتقاد شیعیان قرن اول بوده و چنین مقام علمی والایی توسط خود ائمه(ع) طرح و تأیید شده و مبتنی بر داده‌های قرآنی و روایی است. از این رو، این گمانه که ائمه(ع) فاقد علم غیب بوده و فقط علمای ابرار هستند باطل است و دلایل متقن مختلفی در نقد و رد آن وجود دارد. روش پژوهش در این نوشتار کتابخانه‌ای بوده و نگارنده، با رویکرد تحلیلی - انتقادی به رد نگره فوق پرداخته است. در فرآیند نقد، علاوه بر بهره‌گیری از روایاتی که در اسناد آنها متهمین به غلو وجود ندارند، از اقوال دانشمندان علوم مختلف در قرن‌های گوناگون بهره برده شده تا معلوم شود اعتقاد به این مقامات، نگرش عده خاصی از شیعیان در زمانی محدود نبوده است.

واژگان کلیدی: علم غیب، علم لدنی، اهل بیت(ع)، امام(ع)، شیعیان، علمای ابرار،

غلو.

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

** دانش پژوه سطح ۴ شیعه‌شناسی مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا(ع)

مقدمه

علم امام(ع) در عداد مهم‌ترین صفات و بایستگی‌های مقام امامت به شمار می‌رود که در ادوار مختلف مورد پژوهش متکلمان امامیه قرار گرفته است. به اعتقاد آنان، خداوند پیامبران و امامان(ع) را بنا به مصالحی از موهبت علم غیب و آگاهی لدنی بهره‌مند می‌سازد. علم غیب، نوعی از آگاهی است که انسان در حالت عادی بدان دسترسی ندارد. معتقدان به این مقام والای علمی برای ائمه(ع) از ناحیه برخی نویسندگان به غلو و افراط یا شرک و کفر متهم گشته‌اند. نویسنده کتاب "مکتب در فرآیند تکامل" یکی از کسانی است که با رویکرد نقادانه، اعتقاد شیعیان را مبنی بر برخورداری امامان از علم غیب به چالش کشیده و آنان را فقط علمای ابراری می‌داند که از آگاهی لدنی بی‌بهره هستند. از آنجا که این نگره، مقام الهی بودن ائمه(ع) را نادیده گرفته و شأن آنان را به عالم زمینی تقلیل می‌دهد، آسیب‌ها و تبعاتی در گفتمان باورهای شیعه دارد که نگارنده را بر آن داشت تا با اثبات و تبیین عقاید شیعه در این موضوع، به نقد و بررسی مطالب مربوط به این بخش از کتاب مذکور بپردازد.

پژوهش‌هایی که در نقد کتاب مذکور سامان یافته‌اند عبارتند از:

۱. کتاب «نقد و بررسی نظریه تطور تاریخی تشیع»، کارشناسان: حسن یوسفی غروی، محمدکاظم طباطبایی، محمدتقی سبحانی. انتشارات مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۸۸ چاپ اول.
۲. مجله «کتاب ماه دین»، مرداد ۱۳۸۸، شماره ۱۴۲.
۳. مقاله تأملی در «مکتب در فرآیند تکامل» محمد صفر جبرئیلی، مجله قیسات، ۱۳۸۶، شماره ۴۵.
۴. مقاله نقد «روش‌شناسی تاریخ تفکر تشیع در کتاب مکتب در فرآیند تکامل»، عبدالحسین خسروپناه و حمیدرضا قربانی مبین، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، تابستان ۱۳۹۵، شماره ۶۷، ص ۲۸۵-۳۰۸.



۵. مقاله «نقد و بررسی نظریه علمای ابرار از دیدگاه قرآن و احادیث»، مرتضی حاج حسینی و ثمینه فولادگر، مجله قرآنی کوثر، ۱۳۹۰ شماره ۳۹، ص ۷۷-۹۹.

۶. مقاله از «غلو تا تقصیر»؛ تأملی در مکتب در فرآیند تکامل، سیده منا موسوی، مجله پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ۱۳۹۶، شماره ۷۱، ص ۱۶۱-۱۸۲.

در پژوهش‌های فوق، یا نقد روشی بوده و یا محتوای مطالب به بوته نقد گذاشته است. نقدهای محتوایی نیز یا به جنبه تاریخی نظر داشته، و یا به جنبه کلامی آن معطوف بوده است. اما پژوهش حاضر در مقام نقد محتوایی، به بررسی حدیثی کلامی آن پرداخته است. در فرآیند نقد سعی بر این بوده از روایاتی بهره گرفته شود که در اسناد آنها، راویان و عالمانی که در نظرگاه نویسنده مذکور، متهم به غلو هستند وجود نداشته باشند. همچنین به اقوال دانشمندان شیعی علوم مختلف در قرن‌های گوناگون نیز استناد گردیده، تا معلوم شود بر خلاف ادعای طرفداران انگاره «علمای ابرار»، اعتقاد به مقام علمی امامان نگرش عده خاصی از شیعیان در زمانی محدود نبوده است.

بنابراین، پژوهش حاضر از این منظر از پژوهش‌های همگون متمایز می‌گردد و به این پرسش پاسخ می‌گوید: با توجه به آیات و روایات و دیدگاه عالمان ادوار مختلف، اعتقاد و فهم شیعه از مقام علمی اهل بیت(ع) در قرن‌های مختلف چه بوده است؟

علم غیب

علم ویژه و لدنی یا علم غیب یکی از مقامات اهل بیت(ع) است که معتقدان به آن، به غلو متهم گشته‌اند. به این بهانه که دارا شدن چنین علومی فراتر از بشر عادی بوده و غلو است و ائمه، علمای ابراری بودند که علوم آنها از طرق عادی و تحصیل و اجتهاد به دست آمده است و فرق ایشان با دیگر عالمان زمان خود این است که عالم‌تر از آنان بوده و از نظر تقوا نیز در سطح بالاتری قرار داشتند. لازمه نگرش فوق این است که معرفت اهل بیت(ع) یک معرفت بشری است که احتمال خطا و تکامل در آن وجود دارد و چه بسا در آینده افراد دیگری به جهت تلاش بیشتر در کسب علم و معرفت، تفسیر بهتر یا کامل‌تری از دین و معارف وحیانی ارائه بدهند. این نظرات از سوی طرفداران انگاره «علمای ابرار» و بسط تجربه نبوی مطرح شده است.^۱ برای نمونه نویسنده کتاب مکتب

۱. ر.ک: قدردان قراملکی، محمدحسن، پاسخ به شبهات امامت، ص ۲۰۱ - ۲۱۰.



در فرآیند تکامل می‌گوید: در سراسر قرآن کریم بر این نکته تأکید شده است که خداوند تنها کسی است که بر غیب آگاه است و پیامبر(ص) یک انسان عادی است که فرق او با دیگران این است که وحی الهی را از خدا برای رساندن به بشر دریافت کرد. اما با وجود این تأکیدات، در قرن دوم هجری غلاتی در جامعه شیعه به وجود آمدند که ائمه(ع) را موجوداتی فوق بشری و دارای علم غیب و علوم ویژه می‌دانستند که به زبان همه انسان‌ها و حتی حیوانات آشنایی دارند، اما در مقابل، بسیاری از اصحاب ائمه و شیعیان متقدم و دانشمندان حوزه قم که در این دوره عالی‌ترین مقام و مرجع علمی جامعه شیعه بودند ائمه(ع) را تنها علمای ابراری می‌دانسته‌اند.^۱ که وظیفه اصلی آنها تفسیر صحیح قرآن، تبیین حلال و حرام شریعت، تربیت و تزکیه اخلاقی و حفظ دین از بدعت بود. در میان این دو نظریه سرانجام نظریه دوم که نوعی حالت فوق طبیعی و خارق العاده به ائمه(ع) می‌داد جاذبه بیشتری در جامعه شیعی یافت و مورد قبول بخش بزرگتری از شیعیان قرار گرفت و زمینه را برای پذیرش عقاید غلات درباره فوق بشری بودن امامان آماده کرد.^۲

نویسنده دیگری در این باره می‌گوید:

«ائمه فاقد علم غیب هستند و معارف دینی را به شیوه اکتسابی از امام قبل به دست آورده‌اند و با رای و اجتهاد و استنباط، احکام شرعی را تحصیل کرده‌اند».^۳

مؤلف کتاب شهید جاوید _ کتابی که در برهه‌ای معرکه آراء عالمان شد و نقدهای وافری بر آن رفت _ نیز یکی دیگر از افرادی است که نظریه رایج بین شیعیان درباره علم امام را افراطی و غالیانه می‌شمارد. وی درباره احادیث مربوط به علم ویژه اهل بیت(ع) معتقد است:

«غلات کذاب تا حد زیادی موفق شده‌اند عقیده خود را در قالب حدیث وارد کتاب‌های حدیثی کنند و آن را به صورت یک جریان فکری وارد جامعه شیعه

۱. مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۷۵.

۲. همان، صص ۳۸، ۵۷، ۷۰، ۴۰، ۶۲، ۶۶، ۸۱ با تلخیص.

۳. کدیور، محسن، قرائت فراموش شده از دین، ش ۳، ص ۹۵؛ همو، بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی، ۱۴ و ۱۵ اسفند؛ سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، صص ۱۳۵ و ۱۴۸ و ۱۵۹.





بازخوانی نظریه «علمای ابرار» در مقام علمی اهل بیت [

سازند و این جریان فکری را در مقابل جریان فکری اصیل اسلامی پیش
ببرند.^۱

همچنین برخی از اهل سنت (مخصوصاً وهابیت) به علم ویژه اهل بیت (ع) ایراد گرفته
و آن را از غلوه‌های شیعیان به حساب می‌آورند. برای نمونه عبدالله قسیمی در ضمن رد
عقاید شیعه می‌گوید:

«همه مسلمانان می‌دانند که پیامبران در صفت علم غیب و علم به ما کان و ما
یکون شراکتی با خداوند ندارند و نصوص زیادی در قرآن و سنت و کلمات
علما وجود دارد که علم غیب را فقط مخصوص خداوند می‌داند و این نصوص
آن قدر زیاد و متواتر است که قابل شمارش نیست و این مطلب بی‌نیاز از دلیل
و شاهد است و باعث تأسف و خجالت است که شیعه گمان می‌کند ائمه (ع)
علم غیب می‌دانند».^۲

نقد و بررسی

در پاسخ به ادعای فوق نکاتی درخور توجه است: از یک سو از جهت بحث امکانی،
اعطای علم ویژه از جانب خداوند به بعضی انسان‌ها ممکن است و هیچ محال عقلی بر
آن مترتب نیست. از دیگر سو به جهت وقوعی نیز چنین چیزی واقع شده و موارد
مختلفی از آن در قرآن گزارش شده است. برای نمونه: اخبار غیبی و علوم ویژه‌ای که به
پیامبرانی همچون حضرت آدم (ع) حضرت ابراهیم (ع) حضرت نوح (ع) حضرت لوط (ع)
حضرت یعقوب (ع) حضرت یوسف (ع) حضرت صالح (ع) حضرت سلیمان (ع) حضرت
موسی (ع) حضرت مسیح (ع) و پیامبر اسلام (ص) داده شده مؤید این مدعاست.

برای مثال حضرت عیسی (ع) فرمود:

«أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ؛

از آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌سازید خبر می‌دهم».^۳

۱. نادم، محمدحسن، علم امام، ص ۴۲۰.

۲. قمیسی، عبدالله، الصراع بین الاسلام و الوثنیة، ج ۱: مقدمه ؛ ر.ک: نادم، محمدحسن، علم امام،
ص ۶۰۰.

۳. آل عمران، آیه ۴۹.

شایان ذکر است گرچه در آیات مختلف^۱ و روایات متعدد، علم غیب مخصوص خداوند معرفی شده، و پیامبر اکرم(ص) بشری عادی و فاقد علمی که خدا دارد معرفی گشته است، اما آیات و روایات وافر وجود دارد که بر اساس آنها، علوم ویژه به پیامبران مختلف و ائمه(ع) اعطا شده و مقامات پیامبران و ائمه(ع) را بسیار برتر از سطح عادی انسان‌های معمولی معرفی کرده است.

بر این اساس، استناد به برخی آیات و روایات و فروگذاری آیات بسیار دیگر، یک سویه‌نگری در معارف قرآنی است که ارزش علمی ندارد. از این‌رو برداشت جامع و کامل از معارف قرآنی مرهون نگاه جامع و همه‌سو نگرانه به تمام آیات آن است و بررسی همه آیات مربوط به یک موضوع، از بایستگی‌های پژوهش معتبر علمی است. زیرا قرآن کریم افزون بر اینکه برخوردار از آیات محکم و متشابه است، همچون روایات، مطلق و مقید و عام و خاص نیز دارد که در هم آمیختن محکم و متشابه و استناد به برخی آیات و فروگذاری برخی دیگر فاقد اعتبار بوده و به نتیجه درستی نمی‌انجامد.

علم غیب در قرآن

در قرآن کریم حدود ۵۴ آیه درباره غیب و علم غیب وجود دارد.^۲ که در بیش از ۱۰ آیه، علم غیب مخصوص خداوند شمرده شده و از پیامبر نفی شده است.^۳ برای نمونه:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ؛

کلیدهای غیب در نزد اوست و به غیر از او کسی آنها را نمی‌داند.»^۴

«لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ؛

کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب را نمی‌دانند به غیر از خداوند.»^۵

۱. أنعام، آیه ۷۳؛ أعراف، آیه ۱۸۸؛ یونس، آیه ۲۰؛ سجده، آیه ۶؛ سبأ، آیه ۳ و ۱۴؛ تغابن، آیه ۱۸؛ جن، آیه ۲۶.

۲. از جمله: بقره، آیه ۳؛ مریم آیه ۶۱ و ۷۸؛ انبیاء، آیه ۴۹؛ مؤمنون، آیه ۹۲.

۳. احقاف، آیه ۹؛ هود، آیه ۳۱؛ انعام، آیه ۵؛ اعراف، آیه ۱۸۸؛ انبیاء، آیه ۱۰۹؛ توبه، آیه ۱۰۱؛ مائده، آیه ۱۰۹؛ بقره، آیه ۴۵؛ ص، آیه ۶۹.

۴. أنعام، آیه ۵۹.

۵. نمل، آیه ۶۵.



«وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ؛

و به شما نمی‌گویم که در نزد من خزانه‌های الهی است و نه غیب را می‌دانم.»^۱

اما آیات مختلفی هم وجود دارد که نشان می‌دهد علم غیب و علوم ویژه از ناحیه خداوند به افراد مختلفی از پیامبران و اولیاء اعطاء شده است. برای نمونه:

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ؛

خداوند، دانای بر غیب است و هیچ کس را بر غیبش آگاه نمی‌کند مگر پیامبری را که مورد رضایت باشد.»^۲

«تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا؛
این از اخبار غیب است که بر تو وحی می‌کنیم که قبل از آن تو و قوم تو آنها را نمی‌دانستند.»^۳

«عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا؛ به او یاد دادیم از پیش خود علمی را.»^۴

درنگ در آیات فوق از این حقیقت پرده می‌دارد که علم غیب ذاتی و استقلال‌ی اختصاص به خدای سبحان دارد. اما خداوند این علم را به برخی پیامبران و اولیاء خود نیز بخشیده و آنان را شامل این موهبت سترگ گردانیده است. آنچه مهم است اینکه بین دو علم مزبور تفاوت زیادی وجود دارد، زیرا علم خدا ازلی، ولی علم امام مسبوق به عدم است. علم خدا عین ذات او، ولی علم امام زائد بر ذات است. علم خدا به نحو علیت و معلولیت بوده ولی علم امام به نحو انکشاف است. علم خدا محتاج توجه نیست، ولی علم امام محتاج توجه است. علم خدا نامحدود، ولی علم امام محدود است. علم خداوند ذاتی، ولی علم امام غیر ذاتی است. این تفسیر شیعه از آیات علم غیب مورد قبول

۱. هود، آیه ۳۱.

۲. آل عمران، آیه ۴۴؛ هود، آیه ۴۹؛ یوسف، آیه ۱۰۲؛ آل عمران آیه ۴۴ و ۱۷۹؛ انعام، آیه ۵۰؛ یوسف، آیه ۱۰۲؛ کهف آیه ۲۲؛ تکویر، آیه ۲۴؛ یس، آیه ۱۱؛ نجم، آیه ۳۵؛ حدید، آیه ۲۵؛ نمل، آیه ۴.

۳. جن، آیه ۱۳۲.

۴. هود، آیه ۴۹.

۵. کهف، آیه ۶۵.



بسیاری از اهل سنت نیز قرار گرفته است. چنانکه در مقتل مقرر به آراء و سخنان ایشان اشاره شده است. مثلاً ابن حجر هیثمی می‌گوید:

«هیچ منافاتی بین آیاتی که علم غیب را مخصوص خداوند می‌داند با علم پیامبران به جزئیات غیب وجود ندارد، زیرا ممکن است خداوند این اخبار را به پیامبران داده باشد. بلکه مقصود از علمی که مخصوص خداوند است علم ازلی دائمی ابدی می‌باشد. بر این اساس، انکار علم غیب پیامبران نوعی عناد و دشمنی به شمار می‌رود»^۱

علم غیب در روایات

روایاتی که در مجامع روایی شیعه درباره علم ویژه اهل بیت(ع) و اخبار غیبی و معجزات علمی ایشان وجود دارد به قدری وفور دارد که در این باره تواتر معنوی حاصل شده است. طوری که به صدور فی الجمله آنها از معصوم اطمینان کامل حاصل می‌شود و برآیند آن، برخوردار بودن اهل بیت(ع) از علم ویژه و لدنی است. درباره کثرت این اخبار تعبیرات مختلفی از سوی عالمان به کار رفته است تعبیراتی همچون: روایات متضافره، روایات متکثره، احادیث متواتره، اخبار مالایحصی و... . علامه طباطبایی(ص) در این باره می‌گوید: «از روایات متعدده و متکثره که به حد و حصر نمی‌آیند و نه یکی دو تا، استفاده می‌شود که ائمه(ص) به آنچه بوده و خواهد بود و به هر ذره عالم و به همه چیز آگاه هستند. و امام به اذن خداوند به همه حقایق عالم- هر طور که باشند اعم از محسوس و غیر محسوس و آسمانی و گذشته و آینده- آگاهی دارد»^۲ برخی دیگر درباره علم ویژه اهل بیت(ع) ادعای اجماع کرده‌اند.^۳

بر اساس تصریح روایات، ائمه اطهار(ع) حجت خدا و شاهدان او بر آفریدگان هستند. علم و دانش به ائمه(ع) داده شده و در سینه آنها ثبت است. خداوند ائمه(ع) را برگزیده و

۱. هیثمی مکی، ابن حجر، الفتاوی الحدیثه، ص ۲۲۲؛ ر.ک: الشریف الرضی، سیدعبدالرزاق، مقتل مقرر، ص ۵۳.

۲. ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۸: ص ۲۰۷؛ نادم، محمدحسن، علم امام: صص ۱۵۸ و ۱۷۱ و ۳۲۵ و ۳۳۳ و ۳۵۲ و ۳۵۶ و ۵۴۸ و ۵۸۴ و ۶۰۱.

۳. بزغانی، محمدتقی، علم الامام؛ ر.ک: نادم، محمدحسن، علم امام، ص ۱۲۶.



کتابش را به ایشان ارث داده است. آنان معدن علم و شجره نبوت بوده و علم انبیاء و اولیاء را به ارث برده‌اند. افزون بر این، اهل بیت(ع) مؤید به روح القدس بوده و دارای مصحف و جامعه و جفر هستند. همچنین بر اساس مضمون روایات، ائمه(ع) مورد تحدیث و تفهیم قرار می‌گیرند و همه کتب الهی و اسم اعظم در نزد آنان می‌باشد. راسخین در علم و عالمان واقعی آنانند و در هر شب جمعه به علم ایشان اضافه می‌شود. آنان بر زمان فوت خود واقفند و...^۱ این روایات و روایاتی که در ادامه نوشتار از کلینی در تأیید علم غیب اهل بیت(ع) ذکر می‌شود، - بر طبق ادعای نویسنده کتاب مکتب در فرآیند تکامل که گفته راویان حدیثی مدرسه قم در تقابل با غالیان بودند و بر آنها سخت می‌گرفتند - دلالت بیشتری بر مقصود این مقاله دارد. زیرا استفاده کلینی در کتاب کافی از روش سماع و قرائت که مهم‌ترین روش قدما در أخذ حدیث به شمار می‌رود و حجم بالای أخذ حدیث از مشایخ قم و همچنین أخذ حدیث برخی از اهالی قم از کلینی نشان می‌دهد وی در مدرسه قم حضور داشته^۲ و طبق قرائن مختلف تاریخی و شواهد موجود در کتاب کافی، این کتاب نماد حوزه حدیثی قم به شمار می‌رود^۳ با این گفته معلوم می‌شود، مؤلف کتاب کافی در فضای فکری مدرسه قم بوده و با این حال روایات دال بر علم غیب امامان را ذکر کرده است. علاوه اینکه وی فقیه و ردیه نویس و محدث بزرگ شیعه بوده که دانشمندان به وثاقت و عارف به اخبار بودن او تصریح کرده و کتاب کافی او را به عنوان یکی از برترین مجامع حدیثی شیعه به شمار آورده‌اند.^۴ و از حیث امانت و تقوی و فضیلت، و حفظ و ضبط احادیث در حدی است که شیعه و سنی در اخذ فتوی



۱. ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، کتاب الحجّه، باب ۲۱ - ۴۵.
۲. حمادی، عبدالرضا و حسینی، علیرضا، کلینی و حوزه حدیثی قم، ش ۱۷، ص ۱۲۷.
۳. حمادی، عبدالرضا و طباطبایی، سیدمحمد کاظم، «الکافی و گفتمان حدیثی قم»، ش ۶۶، ص ۹۸-۱۱۳.
۴. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه و اصولهم، ص ۳۹۴؛ نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۳۷۷.

به وی مراجعه می‌کردند که همین باعث انتساب لقب ثقة الاسلام و شیخ المشایخ به وی گردید.^۱

بنابراین روایاتی که کلینی در تأیید علم غیب ائمه(ع) آورده از دلالت بیشتری برخوردار است.

هنگامی که آیه «كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ؛ هر چیزی را در امام آشکاری به شماره درآوردیم.»^۲ نازل شد پیامبر اکرم(ص) با اشاره به علی بن ابی طالب(ع) فرمود:
«انه الامام الذی احصى الله فيه علم كل شیء؛

او امامی است که خداوند علم همه چیز را در او جمع کرده است.»^۳

امیرالمومنین(ع) فرمود:

«پیامبر به من هزار باب علم آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر باز می-
شود»^۴

«فاسئلونی قبل أن تفقدونی فوالذی نفسی بیده لا تسألونی عن شیء فیما بینکم
و بین السّاعة، و لا عن فئّة تهدی مائة و تضلّ مائة، إلّا أنبأتکم؛

از من سؤال کنید قبل از آنکه مرا از دست بدهید. قسم به آنکه جانم در
دست اوست از هر چه از حالا تا روز قیامت اتفاق می‌افتد و از هر گروهی که
هدایت شوند و از هر گروهی که گمراه شوند سؤال پرسید همه را به شما خبر
می‌دهم.»^۵

امام حسن(ع):

«همانا ما اهل علم هستیم و همه علم در نزد ما جمع شده است، و هیچ
حادثه‌ای تا روز قیامت اتفاق نمی‌افتد، مگر اینکه با املائی پیامبر(ص) و خط

۱. بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۵-۲۷.

۲. یس، آیه ۱۲.

۳. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۹۵.

۴. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، ص ۷۷.

۵. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، خطبه ۹۲، ص ۲۷۳.





علی (ع) در نزد ماست.^۱

امام سجاد(ع):

«قسم به خدا که ما شجره نبوت و بیت رحمت و معدن علم هستیم».^۲

امام باقر(ع):

«علمی که خداوند به فرشتگان و پیامبرش داده است را ما می دانیم».^۳

امام صادق(ع):

«أَيُّ إِمَامٍ لَا يَعْلَمُ مَا يُصِيبُهُ وَإِلَى مَا يَصِيرُ فَلَيْسَ ذَلِكَ بِحُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ»

امامی که نداند چه حادثه‌ای برایش اتفاق می افتد و آخر کارش چه می شود

حجت خدا بر خلق نیست.^۴

«تعجب می کنم از قومی که ما را امامانی می دانند که اطاعت آنها واجب است

ولی مقام ما را پایین می آورند؛ آیا می شود خداوند اطاعت اولیاءش را واجب

کرده باشد سپس اخبار آسمان‌ها و زمین را از آنها پنهان کرده باشد؟»^۵ «من

آنچه را که در آسمان و زمین و بهشت و جهنم و گذشته و آینده است می-

دانم»^۶

امام کاظم(ع):

«گستره علم ما بر سه قسم است: گذشته و آینده و حال... اما علم حاضر از

نوع افکندن در قلب و کوبیدن در گوش هاست که افضل علوم ماست»^۷

حسن بن جهم می گوید:

۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱ : ص ۲۲۱؛ جزری، ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه،

ج ۳: ص ۱۹۳.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱: ص ۲۵۶.

۴. همان، ص ۲۵۸.

۵. همان، ص ۲۶۱.

۶. همان، ص ۳۸۸.

۷. همان، ص ۲۶۴.



«از امام رضا(ع) پرسیدم: آیا امیرالمومنین(ع) قاتل خود را می‌شناخت و می‌دانست در چه زمان و مکانی کشته می‌شود؟» امام(ع) فرمود: «بله»^۱ هم‌چنین درباره آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ»^۲ فرمودند: «رسول الله عنده مرتضی، و نحن ذرّیة ذلك الرسول الذي أطلع الله على ما شاء من غيبه، فعلمنا ما كان و ما يكون إلى يوم القيامة؛ رسول خدا(ص) در نزد خداوند مورد رضایت می‌باشد و ما فرزندان آن رسولی هستیم که خداوند او را بر غیبش آگاه کرده است، پس ما آنچه را که بوده و آنچه را که تا روز قیامت محقق می‌شود، می‌دانیم»^۳

مسعودی مورخ بزرگ اسلامی در اثبات الوصیه نقل کرده: شخصی به امام جواد(ع) گفت: شیعیان شما ادعا می‌کنند که شما هر چه که در دجله است وزن آن را می‌دانید! امام(ع) فرمود: آیا خداوند می‌تواند چنین علمی را به مگسی بدهد؟ آن شخص گفت: بله. امام(ع) فرمود: من در نزد خداوند از مگس و خیلی از مخلوقات گرامی‌ترم»^۴ سؤال امام از امکان چنین علمی بوده و بدهت آن باعث اعتراف شخص پرسشگر شده است. علاوه بر امکان، امام(ع) به وقوع چنین علمی نیز در ائمه(ع) تصریح کرده است.

امام هادی(ع) در زیارت جامعه کبیره فرمود:

«اصطفاکم بعلمه و ارتضاکم لغیبه»

خداوند شما را به علم خود برگزید و برای غیب خود پسندید»^۵

امام عسکری(ع):

«اسم اعظم خداوند ۷۳ حرف است... و در نزد ما ۷۲ حرف آن وجود دارد»^۶

۱. همان، ص ۲۵۹.

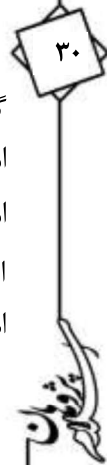
۲. جن، آیه ۱۳۲.

۳. فیض کاشانی، محمد حسن، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۷۵۳.

۴. مسعودی، علی، اثبات الوصیه، ص ۱۸۹؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۰.

۵. صدوق، محمد بن علی، ج ۲، ص ۶۰۹.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۵.





و همین طور احادیث متعدد دیگر.^۱ همچنین احادیثی که شامل اخبار غیبی پیامبر می‌باشد که نمونه‌های متعددی از آنها در کتب اهل سنت نیز نقل شده است.^۲ و همین طور اخبار غیبی امام علی(ع) از آینده کوفه و بصره و بنی‌امیه و خوارج و غلام ثقیف و...^۳ که در کتاب «سلوئی قبل عن تفقدونی» مجموعه این اخبار غیبی و معجزات علمی از منابع اهل سنت و شیعه گردآوری شده است.^۴

علامه امینی(ره) نیز در کتاب شریف الغدیر به بیان تعداد زیادی از این اخبار پرداخته است.^۵ برای نمونه ابن‌ابی‌الحدید درباره خبر دادن حضرت از تعداد کشته‌های لشکر خود و لشکر خوارج می‌گوید:

«این از اخبار متواتر و مشهوری است که همه آن را نقل کرده‌اند و باید آن را از معجزات و اخبار غیبی به حساب آورد که بشر از درک آن عاجز است، زیرا امری الهی است که از طریق پیامبر(ص) به علی(ع) رسیده است. و خبر دادن از غیب در نوع بشر ممکن است و این اخبار از طرف خداوند سبحان است.»^۶



۱. طوسی، محمدبن حسن، مصباح‌المتجهد، ج ۱: ص ۴۵؛ نعمانی، محمدبن ابراهیم: ص ۴۷۲؛ مازندرانی، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳: ص ۲۸۳؛ مشهدی، محمدبن جعفر، المزار الکبیر: ص ۴۰۰؛ ابن طاووس، علی بن موسی، البقیین باختصاص مولانا علی بامر المؤمنین: ص ۳۱۸؛ همو: ص ۱۴۲؛ هیثمی مکی، ابن حجر، الفتاوی‌الحدیثه: ص ۴۳۲؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۴۶؛ همان، ج ۸۷، ص ۸۷.

۲. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۲۳؛ ابن ابی یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، ج ۲: ص ۱۶۲؛ ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۱، ۴۵۶؛ جزری، ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۴، ص ۴۶؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ۱۹۱؛ بخاری، احمدبن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۵۶؛ حلبی، علی بن ابراهیم، سیره حلبیه نبویه، ج ۳، ص ۲۷۸.

۳. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه‌های ۴۷، ۵۸، ۸۶، ۹۲، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۲۸.

۴. نوشته محمدرضا حکیمی، ۱۳۹۹ق.

۵. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج ۵، ص ۵۲ و ج ۳، ص ۹۵ - ۱۰۱.

۶. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۴.

علم غیب در نگاه عالمان

شیخ صدوق (م ۳۸۱) که در نزد طرفداران انگاره "علمای ابرار" به عنوان نماینده شیعیان معتدل و ضد غلو شناخته می‌شود روایات مختلف مربوط به علم ویژه اهل بیت (ع) را در کتب متعدد خود نقل کرده^۱ و گفته است:

«اعتقاد ما این است که ائمه (ع) از اول تا آخر امورشان موصوف به کمال و تمام

و علم هستند و به نقص و عیبان و جهل موصوف نمی‌شوند»^۲

از آنجا که شیخ صدوق دانش آموخته مدرسه قم است _ و طبق گفته نویسنده کتاب مکتب در فرآیند تکامل، این مدرسه به شدت در مقابل جریان غلو ایستادگی کرده است _ روایاتی که او درباره برخورداری ائمه (ع) از دانش الهی آورده نشان می‌دهد باورمندی به آگاهی لدنی ائمه (ع) غالبانه نیست.

چون شیخ صدوق (ره) افزون بر اینکه حدیث‌شناس شاخص و ماهری است که از نقل روایات غلو آمیز خودداری می‌کند، یک متکلم زبردست و نام‌آوری است که توان بازشناسی مرز غلو از حق را داراست. از این رو روایات بسیاری که وی در فضل دانش غیبی امامان ذکر کرده دلالت بیشتری بر آگاهی لدنی ائمه اطهار (ع) دارد.

همچنین نوبختیان به حکم عقل، علم و آگاهی امام را به تمامی لغات و حرفه‌ها و صنعت‌ها لازم دانسته‌اند^۳

شیخ مفید (ره):

«ائمه گاهی از درون مردم خبر می‌دادند. و بعضی از حوادث را پیش از وقوع

آنها می‌دانستند»^۴

ابوالفتح محمد کراچکی (ره):

«واجب است اعتقاد داشته باشیم ائمه (ع) در کمال علم و عصمت هستند و

خداوند سبحان بسیاری از امور پنهان و رخدادهای آینده را به آنان تعلیم

۱. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸؛ همو، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۶۹؛

همو، الخصال، ج ۱، ص ۳۷؛ همو، علل الشرایع، ص ۲۰۸.

۲. همو، الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۷۰.

۳. مفید، محمد بن نعمان، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۷۷.

۴. همان، ص ۳۸.



داده است»^۱

علامه مجلسی (ره):

«اخبار متضافره‌ای وجود دارد که بر اساس آنها پیامبر (ص) و ائمه (ع) عالم به همه علوم هستند و علم گذشته و آینده تا روز قیامت در نزد آنان است و پیامبر (ص) همه علومش را به علی (ع) تعلیم داد و هر امامی به امام بعدی تعلیم داده است»^۲

محمدحسین مظفر (ره):

«امام به همه جزئیات حوادث علم حضوری دارد و همان‌طور که در خانه خود نشسته است می‌داند چه کسی دزدی می‌کند یا به یتیم احسان می‌کند یا فلان شخص نجس است و ... علامه طباطبایی: «امام به اذن خداوند به همه حقایق عالم، اعم از حوادث محسوس و غیر محسوس و موجودات آسمانی و حوادث زمینی و وقایع آینده واقف و آگاه است»^۳

کوتاه سخن اینکه امام (ع) به همه حوادث گذشته و آینده و به همه موضوعات خارجی بدون استثناء علم حضوری دارد»^۴

تحلیل و بررسی

افزون بر آنچه گفته آمد توجه به مطالب زیر درباره علم ویژه اهل بیت (ع) راه‌گشا خواهد بود:

۱. خداوندی که منشأ حل اختلاف را مراجعه به پیامبر معرفی می‌کند^۵ و اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و رسول ارجاع دهید». آگاه است که اختلافات ممکن است بین افراد مختلف و در مسائل گوناگون علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، معنوی، دینی و ... رخ دهد، پس بایسته است علم به همه مسائلی که در آنها اختلاف

۱. کراچکی، محمد بن علی، کنزالفوائد، ص ۱۱۲.

۲. مجلسی، محمد باقر، اربعین، ص ۵۶۴.

۳. نادم، محمدحسن، علم امام، ص ۶۴۶.

۴. همان، ص ۴۱۱.

۵. سوره نساء، آیه ۵۹.



وجود دارد را به حجت خود عطا نماید تا وی بتواند عدل و قسط را برقرار سازد. قضاوت- های مختلف امام علی(ع) که تعجب همه آگاهان را برانگیخته از سنخ این علوم می باشد. ۲. شکی نیست که در نزد امامیه، امام در همه شئون(غیر از وحی و مقام نبوت) جانشین پیامبر است، پس وی در صفات و کمالات باید مثل پیامبر(ص) باشد تا جانشینی و نیابت معنا پیدا کرده و لطف و غرض از فرستادن حجج کامل شود. شهید ثالث (مرحوم بزغانی) در این باره می گوید:

«همان طور که نصب امام لطف است اعطای علم ویژه هم به امام لطف است»^۱

۳. در تاریخ شیعه و غیر شیعه جایی یافت نشد که کسی مدعی شده باشد اهل بیت(ع) در نزد غیر معصوم درسی خوانده یا علمی فرا گرفته باشند و طبق حدیث «ان الله لا يجعل حجه فی ارضه یسال عن شیء فیقول لا ادری» هیچ گاه کسی از اهل بیت(ع) مطلب علمی یا دینی اشتباه یا جواب غلط به سؤالی را ننشیده و عبارت «نمی- دانم» از ایشان شنیده نشده است.^۲ همین طور جواب پرسش های مختلف را هیچ گاه جهت تفکر و یافتن پاسخ، موکول به وقت دیگر نمی کردند. و حال آنکه مسائل این چنینی در زندگی بزرگترین دانشمندان علوم مختلف وجود داشته است. بر این اساس، علوم ایشان علم عادی نبوده و از سنخ علوم ویژه و لدنی بوده است.

۴. از آنجا که منشأ برخی گناهان جهل به باطن آلوده آنها است، از این رو، چون ائمه معصوم(ع) هستند نباید جهل و نادانی که اسباب و زمینه گناهان بسیار است در آنان وجود داشته باشند. از این رو، علمی که پیراستگی و مصونیت بالای آنان را از گناهان و خطاها در پی داشته علمی خاص و ویژه بوده است.

۵. قرآن کریم از سویی بندگان را به اطاعت مطلق از پیامبر(ص) و اولی الامر دستور داده، و اطاعت از اوامر ایشان را اطاعت از اوامر الهی می داند. از دیگر سو فرموده است خداوند امر به عدل و احسان کرده و نهی از تبعیت غیر علم می کند. بر این اساس، پیامبر و اهل بیت(ع) باید دارای علوم ویژه و گسترده ای باشند تا دستورات مختلف علمی، معنوی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... ایشان مطابق با علم و از روی عدل و

۱. نادم، محمدحسن، علم امام، ص ۱۲۶.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۷.



احسان باشد تا از خطا و اشتباه و گمراهی پیراسته و مصون گردند. در غیر این صورت به اطلاق و عموم آیات^۱ خدشه وارد می شود.

علاوه اینکه بر اساس تحقیق، ائمه هم دارای مقام معنوی و هم دارای مقام بشری هستند^۲ آنان در برخی مواقع به اقتضای شرایطی، بر اساس مقام بشری خود مانند انسان‌های عادی رفتار نموده و در همه‌جا از این علوم ویژه استفاده نمی‌کنند. و گاهی نیز به خاطر تقیه از غیر شیعه، یا گرفتار نشدن شیعیان کم ظرفیت به غلو و تقصیر، از اظهار این علوم خودداری می‌کردند.^۳ از این‌رو، جایی برای ایجاد شبهه درباره رفتارهای عادی ائمه وجود ندارد.

گفتنی است درباره اینکه ائمه(ع) دارای علم ویژه هستند در بین عالمان بزرگ شیعه اختلافی نیست و آنچه مورد اختلاف برخی عالمان گشته، گستره علم امام و فعلی بودن آن می‌باشد که در کتب و رسالات متعدد به این اختلافات پرداخته شده است.^۴

نکات تکمیلی

۱. نویسنده کتاب «مکتب در فرآیند تکامل» نوع تحقیق خود را تاریخ‌پژوهی پازلی دانسته که می‌تواند

«گاه در مآخذ واحد، بندی از آن قابل استناد باشد و بندی از آن قابل استناد نباشد، زیرا برخورد انتخابی منضبط با منابع و مستندات مقتضای بی‌چون و چرای تحقیق علمی است»^۵

و به این بهانه در منابع برش‌های هدفمندی زده است که نظریه خود را ثابت کند و قسمت‌هایی را که به نفع نظریه نویسنده نبوده به بهانه احتمال دسیسه غلات حذف

۱. نساء، آیه ۵۹؛ نحل، آیه ۹۰؛ اسراء، آیه ۳۶.

۲. شعراء، آیه ۸۰؛ زمر، آیه ۳۰؛ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ص ۱۵۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۳، مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۸۴؛ صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۶۱۵.

۳. نادم، محمدحسن، علم امام، ص ۴۱۶.

۴. ر.ک: همان

۵. مدرسی طباطبایی، حسین، فصلنامه کتاب ماه دین، شماره ۱۴۲ - جوابی‌ه به نقد حسن طارمی: ۲۳.



کرده است که این کار از شأن یک تحقیق علمی به دور است. برای نمونه کلام شهید ثانی را که درباره عصمت ائمه می گوید:

«إن كثيراً منهم ما كانوا يعتقدون عصمتهم لخبائثها عليهم بل كانوا يعتقدون أنهم

علماء أبرار»^۱

این گونه نقل کرده است: بسیاری از اصحاب ائمه اطهار(ع) و شیعیان متقدم، آنان را تنها علمای ابرار می دانسته اند و حتی قائل به عصمت آنان هم نبودند^۲ چنان که روشن است نویسنده از ترجمه عبارت «لخبائثها علیهم» خودداری کرده و از عبارت شهید ثانی(ره) به نفع نظریه خود سود جسته است.

۲. اگر غالیان اعتقاد به مقامی برای اهل بیت(ع) دارند دلیل غلو بودن آن مقام نمی- شود، زیرا غالیان نیز مقامات واقعی اهل بیت(ع) را قبول دارند ولی زیاده روی آنان باعث شده برخی از مقامات غیر واقعی را نیز برای اهل بیت(ع) ثابت کنند. پس صرف اعتقاد غالیان به مقامی، دلیل بر غلو بودن آن مقام نمی شود، بلکه باید با ادله عقلی و نقلی غلو بودن یا نبودن آن مقام ثابت گردد. زیرا ممکن است یک تفسیر از مقامی غالیانه باشد و تفسیر دیگر غالیانه نباشد، برای نمونه شیخ مفید(ره) در بحث آگاهی امام(ع) از زبان های مختلف آورده است:

«غلات هم مثل ما اعتقاد دارند که ائمه(ع) عالم به همه زبان ها و شغل ها

هستند، اما ما بر خلاف آنها علم ائمه را همانند علم باری تعالی ذاتی نمی-

دانیم، زیرا چنین تفسیری غلو است.»^۳

بله اگر مقامی را فقط غالیان برای اهل بیت(ع) مطرح کرده و دیگران مطرح نساخته باشند احتمال غلو در آن مقام زیاد می شود که در این صورت نیز جهت روشن شدن راستی یا ناراستی چنین ادعایی، بایسته است انتساب آن مقام به اهل بیت(ع) توسط ادله عقلی و نقلی مورد بررسی قرار گیرد. پس مغالطه ای که در جای جای کتاب مکتب در فرآیند تکامل باید مورد دقت قرار گیرد این است که در کتاب مذکور سعی شده از نظر

۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، حقایق ایمان، ص ۱۵۰.

۲. مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۷۵.

۳. مفید، محمد بن نعمان، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۳۷.



تاریخی اعتقاد غالبان به برخی مقامات ثابت شود تا راه برای غالبانه خواندن آن مقامات باز گردد.

۳. اینکه برخی از مقامات اهل بیت(ع) در تعدادی از کتب تاریخی متقدمین نقل نشده دلیل نمی‌شود مقامات اهل بیت(ع) از جمله علم غیب، ساخته و پرداخته قرون بعدی باشد؛ زیرا بسیاری از تاریخ‌نویسان متقدم جهان اسلام مثل طبری و دیگران از اهل سنت بودند و با توجه به عقاید خود درباره خلافت، مطالب را ثبت و ضبط کرده و از نگارش مطالبی که با اعتقادات خودشان سازگار نبوده عمداً یا اعتقاداً چشم پوشی کرده‌اند. از این‌رو مراجعه به کتب تاریخی شیعه جهت به دست آوردن اعتقاد آنان در این موضوع لازم و ضروری است.

۳۷

۴. اینکه ائمه(ع) در موارد متعددی به صورت بشر عادی رفتار کرده و از ذکر فضائل خویش خودداری کرده‌اند یا حتی گاهی مقامات خود را انکار کرده‌اند به خاطر تقیه شدید بوده که نسبت به جان خود ائمه(ع) و شیعیان وجود داشته است. برای اثبات تقیه شدید اهل بیت(ع) اشاره به کربلاها و زندان‌ها و مسمومیت‌ها و شهادت‌های ایشان و طرفداران‌شان که از نظر تاریخی قطعی هستند کافی است.

بنابراین مطالب این چنینی در شرایط عادی بیان نشده که مورد استناد قطعی تاریخی قرار گیرند. از این‌رو بایسته است همه سخنان و رفتارهای ائمه(ع) در کنار هم در نظر گرفته و تحلیل شود تا مقامات و شخصیت ایشان به طور کامل‌تری شناسایی شود. علاوه بر اینکه برخی از افراد ظرفیت محدودی داشتند و اهل بیت(ع) نمی‌توانستند همه مقامات خود را برای آنان آشکار سازند.

۵. مجموعه مقاماتی که شیعیان برای اهل بیت(ع) مطرح می‌کنند به گونه‌ای است که خیلی از آنها به صورت شبکه‌ای به هم پیوسته است که جداسازی آنها از هم امکان‌پذیر نیست به عبارت دیگر، یا باید برای اهل بیت(ع) همه این مقامات ویژه را با هم قبول کرد و یا همه را غلو دانست تا مشمول آیه «تُؤْمِنُ بَعْضٌ وَ نَكْفُرُ بَعْضٌ» نشد. بنابراین نمی‌توان مانند برخی طرفداران نظریه «علمای ابرار» ائمه(ع) را حجت خدا و جانشین همه جانبه پیامبر(ص) در روی زمین دانست، اما علم ویژه و عصمت ایشان را انکار کرد و آنان را در باقی زمینه‌ها بشر عادی و مساوی با دیگران انگاشت.



۶. در کتاب مذکور به طور متعدد برخی مقامات واقعی اهل بیت(ع) در بین مطالبی که قطعاً غالبانه است مطرح شده، که خود در آمیختن مثال‌ها و به غالبانه پنداشتن این مقامات کمک می‌کند. مثلاً نویسنده می‌گوید:

«مفوضه می‌گفتند که ائمه(ع) نیز مانند پیامبر وحی دریافت می‌کنند. آنان نه تنها زبان همه انسان‌ها را می‌فهمند، بلکه زبان پرندگان و حیوانات را هم می‌شناسند. آنان دارای توانایی‌های غیر محدود و علم نامحدود بوده و خالق همه چیزند»^۱

چنانکه روشن است وی فهم زبان حیوانات توسط امامان(ع) را که مورد قبول شیعه است در بین وحی به آنان و خلق مخلوقات آورده است در حالی که شیعیان قائل به آن دو نیستند.

۷. اینکه در برخی موارد ائمه(ع) خود را به صورت علماء ابرار معرفی کرده و با همین صورت رفتار می‌کردند از این جهت بوده که مقام واقعی اهل بیت(ع) سلب و غصب شده بود و فعلاً امکان ظهور و بروز و پذیرش مقام واقعی ائمه(ع) در جامعه وجود نداشت که در این شرایط، ائمه(ع) سه راه بیشتر نداشتند: یا اینکه به زندگی عادی پرداخته و از هر گونه اقدام علمی و معنوی خودداری کنند که این با مقام حجت الهی بودن سازگار نیست. یا اینکه مقام واقعی خود را به عنوان امامی که اطاعتش واجب است در سطح عموم مطرح کنند که شرایط پذیرش چنین چیزی نه تنها در جامعه آن‌روز وجود نداشت، بلکه چه بسا باعث طرد ائمه در جامعه و محروم شدن کلی جامعه اسلامی از ایشان می‌شد و در این صورت جان خود و شیعیان، به صورت شدیدتر در معرض خطر قرار می‌گرفت و باعث حذف کلی تفکر امامت محور و تشیع می‌شد. اما راه سوم این بود که به صورت تقیه از اقدام سیاسی پرهیز کرده و خود را به عنوان فرزندان پیامبر که دارای شخصیتی علمی و معنوی هستند معرفی کنند تا بتوانند با اقدامات علمی و عملی جامعه اسلامی را از انحراف و بدعت بیشتر نجات بخشند و تفسیر صحیح از اسلام را در سطح جامعه اسلامی گسترش دهند(همان‌طور که امام باقر(ع) و امام صادق(ع) موفق شدند با تشکیل بزرگترین حوزه درسی و با تربیت بیش از ۴۰۰۰ شاگرد که بیشتر آنها شیعه هم نبودند این مهم را تحقق بخشند) و در کنار آن با جذب افراد آماده و شیعیان

۱. مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۷۱.



مستعد، مقامات واقعی خود را به صورت خصوصی مطرح ساخته و کاری کنند که تشیعی که در سخت‌ترین شرایط بود بتواند تفکر خود را تا ایران و لبنان و هند و پاکستان و غیره گسترش دهد؛ اگر یک نگاه تاریخی به روند رشد تشیع انداخته شود معلوم می‌شود تفکر شیعه روز به روز در حال رشد و بالندگی بوده است و این نیست مگر با همان رویکرد تقیه‌ای و علمی و فرهنگی امامان که بدون در دست داشتن حکومت و امکانات حکومتی توانستند تفکر تشیع را تا اقصی نقاط جهان اسلام برسانند و در ضمن اهل سنت و سایر مسلمانان را هم از انحرافات بیشتر و خطرناک‌تر حفظ کنند. بنابراین نباید این رویکرد علمی و معنوی ائمه با اهل سنت را به عنوان تنها مقام ائمه مطرح کرد و ایشان را تنها علمای ابرار دانست.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید دیدگاه شیعیان معاصر درباره مقام علمی اهل بیت(ع) که می‌گویند آنان برخوردار از علم غیب و آگاهی ویژه و لدنی هستند، توسط قرآن کریم و پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) در همان قرن اول مطرح بوده و شیعیان و بسیاری از اصحاب و عالمان در طول قرون مختلف، معتقد و معترف به چنین مقام والایی بوده‌اند. از این‌رو، نمی‌توان اعتقاد به چنین مقام والای علمی برای اهل بیت عصمت و طهارت(ع) را ساخته و پرداخته غلات در قرن دوم و قرن‌های پسین، یا حاصل تطور و دگرگونی کلام شیعه دانست. بنابراین، انگاره «علماء ابرار» ادعایی نامعتبر و باطل است.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ۱۳۸۴ش، ترجمه مهدی الهمی قمشه ای، قم، الهادی.
۲. ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء تراث عربی.
۳. ابن حنبل، احمد، ۱۳۱۳ق، مسند احمد، بیروت، دارالفکر.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۱۳ق، الیقین باختصاص مولانا علی بامره المؤمنین، مصحح: اسماعیل انصاری زنجانی، قم، دارالکتاب.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۹۶۵م، فلاح السائل، نجف، بی نا.
۶. ابن هشام، عبدالملک، ۱۹۳۶م، السیره النبویه، قاهره، بی نا.
۷. امینی، عبدالحسین، ۱۴۲۷ق، الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
۸. بخاری، احمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ق، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر.
۹. بروجردی، اقا حسین، ۱۳۸۶ش، جامع احادیث الشیعۀ، تصحیح جمعی از محققان، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ سبز.
۱۰. بزغانی، محمدتقی، علم الامام، نسخه خطی، قم، مرکز احیاء میراث اسلامی.
۱۱. جزری، ابن اثیر، بی نا، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار احیاء تراث عربی.
۱۲. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۹۹ق، سلونی قبل أن تفقدونی، بیروت، موسسه اعلمی مطبوعات.
۱۳. حلبی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۹ق، سیره حلبیه نبویه، بی جا، دارالمعرفه.
۱۴. حمادی، عبدالرضا و حسینی، سیدعلیرضا، ۱۳۹۶ش، «کلینی و حوزه حدیثی قم»، سال نهم، شماره ۱۷، کاشان، دانشگاه کاشان.
۱۵. حمادی، عبدالرضا و طباطبایی، سیدمحمد کاظم، ۱۳۹۱ش، «لکافی و گفتمان حدیثی قم»، دوره ۱۷، شماره ۶۶، قم، دارالحدیث.
۱۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۹۳۱م، تاریخ بغداد، بی نا، قاهره.
۱۷. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۶ش، بسط تجربه نبوی، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
۱۸. شریف رضی، سیدعبدالرزاق، ۱۴۲۱ق، مقتل مقرر، بی جا، نشر شریف رضی.
۱۹. شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه، بی نا، قم.
۲۰. شهیدثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۰۹ق، حقایق ایمان، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۱، معانی الاخبار، قم، انتشارات اسلامی.



بازخوانی نظریه «علمای ابرار» در مقام علمی اهل بیت [

۲۲. صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۵ق، *علل الشرایع*، نجف، المكتبه الحیدریه.
۲۳. صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۴ق، *عیون اخبار الرضا(ع)*، بیروت، موسسه اعلمی مطبوعات.
۲۴. صدوق، محمدبن علی، بی تا، *خصال*، قم، انتشارات اسلامی.
۲۵. صدوق، محمدبن علی، بی تا، *من لایحضره الفقیه*، قم، نشر اسلامی.
۲۶. صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۲ق، *الاعتقادات فی دین الامامیه*، قم، مطبعه علمیه.
۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۴ش، *المیزان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، دار الکتب الإسلامیه.
۲۸. طبرسی، احمدبن علی، ۴۱۶ق، *الاحتجاج*، قم، اسوه.
۲۹. طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، *مصباح المتجهد*، بیروت، موسسه فقه شیعه.
۳۰. طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۲۰ق، *فهرست کتب الشیعه و اصولهم*، چاپ اول، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی.
۳۱. فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۳۸۷ق، *تفسیر صافی*، قم، نوید اسلام.
۳۲. قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۸ش، *امامت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۳. قمیسی، عبدالله، بی تا، *الصراع بین الاسلام و الوثنیه*، بی جا، الحسون.
۳۴. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ۴۱۶ق، *ینابیع الموده لدوی القری*، تهران، دارالاسوه.
۳۵. کدیور محسن، ۱۳۸۴ش، *بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی*، روزنامه شرق، ۱۴ و ۱۵ اسفند ۱۳۸۴.
۳۶. کدیور، محسن، ۱۳۸۵ش، *قرائت فراموش شده از دین*، مجله مدرسه، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۸۵.
۳۷. کراچکی، محمدبن علی، ۱۴۰۵ق، *کنز الفوائد*، بیروت، دارالاضواء.
۳۸. کفعمی، ابراهیم بن علی، ۱۴۰۵ق، *المصباح(جنه الامان الواقیه و جنه الایمان الباقیه)*، قم، منشورات رضی.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۹۲ق، *أصول کافی*، تهران، مکتبه اسلامیة.
۴۰. مازندرانی، ابن شهر آشوب، بی تا، *مناقب آل ابی طالب(ع)*، قم، انتشارات علامه.
۴۱. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۷۴ش، *بحار الأنوار*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۴۲. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۹۹ق، *اربعین*، قم، دارالکتب العلمیه.
۴۳. مدرسی طباطبایی، حسین، ۱۳۸۸ش، *فصلنامه کتاب ماه دین*، شماره ۱۴۲، جوابیه به نقد حسن طارمی: صص ۲۰-۲۹.
۴۴. مدرسی طباطبایی، حسین، ۱۳۸۹ش، *مکتب در فرآیند تکامل*، ترجمه: هاشم ایزدپناه، بی جا، انتشارات کویر.
۴۵. مسعودی، علی، ۱۴۰۹ق، *اثبات الوصیه*، بیروت، دارالاضواء.
۴۶. مشهدی، محمدبن جعفر، ۱۴۱۹ق، *المزار الکبیر*، قم، موسسه نشر اسلامی.

۴۷. مفید، محمد بن نعمان، ۱۳۷۲ش، *أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، تهران، دانشگاه تهران.
۴۸. نادم، محمدحسن، ۱۳۸۸ش، *علم امام*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۴۹. نجاشی، احمدبن علی، ۱۳۶۵ش، *رجال النجاشی*، چاپ ششم، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۵۰. نعمانی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، *تصحیح علی غفاری*، تهران، بی نا.
۵۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، ۱۳۹۸ق، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالفکر.
۵۲. هیشمی مکی، ابن حجر، بی تا، *الفتاوی الحدیثه*، بیروت، دارالفکر.
۵۳. یعقوبی، ۱۳۷۴ش، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.